

بازخوانی اشارات قرآن کریم به جایگاه ایرانیان (سوره مائده)*

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

در آیه ۵۴ سوره مائده خداوند متعال به مؤمنان عصر بعثت چنین هشدار می‌دهد که اگر به دین خود پشت کنید خداوند در آینده قومی با ویژگی‌های برجسته را خواهد آورد که دین او را یاری خواهند نمود. در این باره که مقصود از قوم یاد شده در آیه کیست مفسران دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که طبق برخی از آنها مقصود قوم فارس یا اهل یمن است در این باره روایات متعددی نیز از پیشوایان معصوم وجود دارد که به حسب آنها مقصود اهل فارس و یمن هستند که به یاری امام زمان علیه السلام برخوانند خواست. نوشتار پیش رو پس از بررسی آیه مورد نظر به نقل و تحلیل روایاتی که در این باره وجود دارد و نیز به بررسی دیدگاه مفسران در این خصوص می‌پردازد و این احتمال که آیه ناظر به نسلی از نژاد فارس و اهل یمن است که در آخرالزمان برای حمایت از دین خداوند نقش آفرینی خواهند کرد را تقویت می‌کند.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، ایران در آخرالزمان، قوم سلمان، یمن در آخرالزمان، سوره مائده.

مقدمه

در روایات مهدویت گاه به نقش آخرالزمانی برخی از اقوام و نژادها اشاره شده است. در این میان نسل سلمان و یا همان نژاد فارس جایگاه ویژه‌ای دارد کسانی که با مجموعه روایات مهدوی آشنایی دارند می‌دانند که پیشوایان معصوم درباره نقشی که اهل فارس در آخرالزمان ایفا می‌کنند بسیار سخن گفته‌اند با این وجود این روایات به دلیل پراکندگی در مصادر حدیثی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۵

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (ayati110@yahoo.com).

و یا به دلیل عدم قوت اسناد برخی از آنها و دلایل دیگر چندان که باید به چشم نیامده و درباره اش آن چنان که شایسته است سخن گفته نشده است. شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران و تأثیرات بنیادین آن بر معادلات دنیای معاصر و به خصوص نقش بی‌بدیلی که در الهام بخشی به ملت‌های مسلمان و مستضعف ایفا کرد می‌تواند انگیزه مناسبی برای توجه به این روایات و بازخوانی مجدد آنها باشد این احتمال که روایات مورد نظر ناظر به وضعیت کنونی جامعه ایران و این برهه از تاریخ این ملت غیور و مقاوم باشد که با انقلاب اسلامی خود حیاتی مجدد به اسلام بخشیدند حتی اگر در حد یک احتمال باشد باز این رسالت را بر دوش کسانی که دل در گرو انقلاب و آرمان‌های مقدس آن دارند می‌نهد که با بازخوانی و بازپژوهی آن بتوانند خدمتی ولو ناچیز به انقلاب و اهداف متعالی آن بنمایند و بر امید و دلگرمی این امت قهرمان که در راه دفاع از آئین پاک اسلام و آموزه‌های مکتب سرخ تشیع آن همه هستی خود را جانانه به میدان آورد بیافزاید.

روایات مربوط به نقش آخرالزمانی اهل فارس را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد روایات تفسیری و غیرتفسیری. مقصود از روایات تفسیری احادیثی است مربوط به نقش آخرالزمانی قوم فارس که در تفسیر آیات قرآن بیان شده است و پیشوایان معصوم آیه و یا آیاتی از قرآن را ناظر به همین جایگاه دانسته‌اند و روایات غیرتفسیری احادیثی هستند که در مقام تفسیر و تأویل آیات قرآن نیستند. روشن است که اگر بتوان اثبات کرد مسئله نقش آخرالزمانی قوم فارس خاستگاهی قرآنی و ریشه در سخنان خداوند متعال دارد بنیاد آن بر پایه‌ای محکم استوار خواهد بود و قوت و صلابتی بیشتر خواهد یافت و با اطمینان بیشتری می‌توان از آن سخن گفت.

راقم این سطور خواهد کوشید در سلسله مقالاتی آیات ناظر به موضوع یاد شده به همراه روایات مربوط به آن و نیز دیدگاه‌هایی که مفسران در این باره ابراز کرده‌اند را بررسی نماید روشن است که اگر بتوان مجموعه این آیات و روایات را در کنار هم و به عنوان منظومه‌ای مرتبط در نظر گرفت هم به دلیل تأییدی که نسبت به یکدیگر دارند بر قوت و صلابت آن افزوده خواهد شد و هم به تصویر شفاف‌تری از موضوع و ابعاد آن می‌توان دست یافت.

سوره مائده و قوم موعود

اولین آیه مربوط به موضوع بحث که در این جا از آن گفت‌وگو خواهد شد آیه ۵۴ سوره مائده از سوره مدنی مصحف شریف است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴾

بررسی واژه‌ها

برخی از واژه‌های به کار رفته در این آیه که نیازمند توضیح‌اند بدین قرارند:

یرتد

این واژه از نظر لغوی از ریشه ردد به معنای بازگشتن است. احمد بن فارس در این باره چنین می‌نویسد:

رد به معنای بازگشتن چیزی است آن‌چنان‌که می‌گویی رددت الشيء اُردّه ردّا و به مرتد مرتد گفته می‌شود چرا که نفس خود را به کفرش برگردانده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۸۶)

از نظر اصطلاحی ارتداد به معنای بازگشت از اسلام به کفر است که به ارتداد فطری و ملی تقسیم می‌شود. (طوسی، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ۳۵۳)

در این باره که مقصود از ارتداد در این آیه چیست میان مفسران اختلاف نظر است برخی آن را ارتداد اصطلاحی معنی کرده و آن را به معنی بازگشت به کفر گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ۳۲۱) و برخی معتقدند مقصود از ارتداد در آیه معنای لغوی آن است یعنی پشت کردن به آموزه‌های اسلام. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۳۸۰)

قوم: این واژه گرچه در برخی کاربردهای قرآنی به مردان فقط اطلاق می‌شود (حجرات: ۱۱) اما در عموم کاربردهای قرآنی مقصود از آن جماعتی از مردم اعم از مردان و زنان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۹۳)

اذله: از ریشه ذلل به معنای نرمی و رحمت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ۲۵۷) و به معنی رام بودن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۳۰) است.

اعزه: از ریشه عزز مخالف ذلل و به معنای صلابت و غلظت است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۳۷۳)

تفسیر آیه

یکی از راه‌هایی که ما را به مفهوم واقعی آیات مورد نظر نزدیک‌تر می‌کند توجه به سیاق آیه است از این رو به جاست درنگی گذرا بر آیات پیشین داشته باشیم. بخشی از آیات قبل بدین

قرارند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ خَشِيَ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ * وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأُصْبِحُوا خَاسِرِينَ﴾. (مائده: ۵۱-۵۳)

برخی از مفسرین (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۳۶۸) برای باورند که آیه مورد بحث و آیات پیش از آن با یکدیگر ارتباط دارند چرا که از آیات ۵۱ تا ۵۳ چنین فهمیده می‌شود که برخی از مسلمانان یهود و نصاری را به عنوان ولی خود انتخاب کرده بودند از همین رو این آیات مؤمنان را از پذیرش ولایت کفار بر حذر می‌دارد و بر این نکته تأکید می‌کند که کسی که چنین رابطه‌ای با کفار داشته باشد یکی از آنها خواهد بود اما با این وجود در میان مسلمانان کسانی وجود دارند که برای برقراری رابطه با کفار شتاب می‌کنند و محبت و مودت آنان را به دل می‌گیرند روشن است که ثمره چنین محبتی تذلل و فروتنی در برابر آنان و احساس بزرگی در برابر مؤمنان است هم چنان که انتخاب آنها به عنوان ولی باعث می‌شود نسبت به جهاد با آنان سستی بورزند و از ملامت کسانی که آنها را نسبت به قطع روایت اجتماعی با یهود و نصاری سرزنش می‌کنند بهراسند خداوند در ادامه در آیه مورد بحث به این دسته از مسلمانان هشدار می‌دهد که دین خداوند از چنین افرادی بی‌نیاز است و اگر آنها از حمایت دین خودداری کنند خداوند قوم دیگری را خواهد آورد که دل سپرده کافران نباشند و به وسیله آنها دین خود را یاری خواهد نمود قومی که برخلاف مخاطبان آیه نسبت به مؤمنان فروتن و در برابر کفار باصلاحت‌اند و با آنان به جهاد برمی‌خیزند و سرزنش ملامت‌گران در اراده آنان خللی ایجاد نمی‌کند. بنابراین مجموعه آیات یاد شده به لحاظ مفهومی با یکدیگر پیوندی وثیق دارند و درصدد القای مفهومی واحدند.

پس از آن که خداوند مؤمنان را از دوستی با کفار بر حذر داشت در این آیه به آنان هشدار داده می‌شود که اگر آنان از دین خداوند بازگردند یعنی به وادی همان چیزی که از آن نهی شده بودند - برقرار کردن پیوند دوستی با کفار - فرو غلطند خداوند دین خود را به وسیله قومی یاری خواهد کرد که شبیه مخاطبان آیه نیستند و برخلاف آنان نسبت به کفار سرسخت و نفوذناپذیرند و در راه خداوند به جهاد با کفار برمی‌خیزند و از سرزنش‌ها نمی‌هراسند آنچه از آیه مورد بحث قابل استنباط است را می‌توان در ضمن نکاتی برشمرد:

۱. با توجه به ارتباطی که میان این آیه و آیات سابق وجود دارد مقصود از ارتداد از دین خداوند «یرتد عن دینه» برقرار کردن رابطه محبت با یهود و نصاری است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۳۸۲) یعنی برخی از مسلمانان به نهی از پذیرش ولایت کفاری که در آیات قبل وجود داشت پشت کرده و با کافران طرح دوستی می‌ریزند؛
۲. آیه ناظر به یک پیشگویی غیبی بزرگ درباره آینده امت اسلام است (همان: ج ۱، ۶۶؛ ج ۵، ۳۸۱) «فسوف یاتی الله»؛
۳. کسانی که پیشگویی مورد نظر در ارتباط با آنهاست یک نفر و دو نفر نیستند بلکه یک قوم هستند (همان: ج ۵، ۳۸۳) «یاتی الله بقوم»؛
۴. قوم موعود غیر از حاضران در زمان نزول آیه هستند (همان: ۳۹۰) «من یرتد منکم... فسوف یاتی الله»؛
۵. جمعیت یاد شده برخلاف اقوام قبل از خود که به دین پشت کرده و نسبت به عمل به آموزه‌های آن سست می‌شوند از دین روی نخواهند گرداند و نسبت به آموزه‌های آن وفادار باقی خواهند ماند (همان: ج ۵، ۳۷۹) «من یرتد منکم... فسوف یاتی الله»؛
۶. قوم یاد شده آغازگر یک نهضت دینی همراه با جهاد و مبارزه با کافران خواهند بود (همان: ج ۲، ۶۷)؛
۷. از مهم‌ترین شاخصه‌های قوم مورد نظر برائت از کفار و فاصله گرفتن از آنان و خالی کردن قلب خود از هر نوع محبت و تمایل نسبت به آنان است (همان: ج ۵، ۳۸۲) «یا أیها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى أولیاءَ بعضهم أولیاءَ بعضٍ و من یتولهم منکم فإنه منهم... من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله»؛
۸. قوم مورد نظر محبوب خداوند هستند «یحبههم». بنابراین آنها اهل کفر و ستم و فساد و تجاوز و استکبار و خیانت و امثال آن نیستند چرا که کسانی که چنین باشند محبوب خداوند نخواهند بود «إِنَّ الله لا یحبُّ الکافرین» (آل عمران: ۳۲) «وَالله لا یحبُّ الظالمین» (آل عمران: ۵۷) «إِنَّه لا یحبُّ المفسرین» (انعام: ۴۱) «وَالله لا یحبُّ المفسدین» (مائده: ۶۴) «إِنَّ الله لا یحبُّ المعتدین» (بقره: ۱۹۰) «إِنَّه لا یحبُّ المستکبرین» (نحل: ۲۳) «إِنَّ الله لا یحبُّ الخائنین» (انفال: ۵۸)؛
۹. قوم یاد شده دوستداران واقعی خداوند هستند «یحبونه» و همین نشانگر حرکت آنها در مسیر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است چرا که براساس آیات قرآن راه قرار گرفتن در زمره محبوبین خداوند تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِی یُحِبِّکُمْ اللهُ» (آل عمران: ۳۱)؛

۱۰. این قوم در برابر مؤمنان متواضع و افتاده و در برابر کافران سرسخت و نفوذناپذیرند» اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین»؛

۱۱. ویژگی دیگر قوم یاد شده جهاد است آن هم نه جهادی از سر دنیاخواهی و استیلاجویی بلکه جهادی در راه خداوند «یجاهدون فی سبیل الله»؛

۱۲. نهراسیدن از سرزنش ملامت‌گران از دیگر ویژگی‌های مذکور در این آیه است (و لا یخافون لومه لائم). از فراز یاد شده چنین برداشت می‌شود که قوم موعود افزون بر جهاد نظامی درگیر جنگ روانی نیز هست ولی سرانجام این قوم موعود است که در هر دو جبهه پیروز میدان است «لا یخافون لومه لائم»؛

۱۳. قوم یاد شده دین و آموزه‌های آن را یاری خواهد کرد و برخلاف نسل‌های پیشین که به وادی ارتداد فرو لغزیدند پرچم اسلام را برخواهد افراشت و به آن حیات مجدد خواهد بخشید. روشن است که اگر نسل‌های قبل به آرمان‌های اسلامی پشت کرده و در عمل به آموزه‌های آن سستی ورزیدند و از سوی دیگر قوم موعود رویه‌ای برخلاف نسل گذشته دارد طبیعتاً وفاداری به آرمان‌های اسلامی و تلاش در راه اقامه آموزه‌های اسلامی موجبات احیاء مجدد اسلام خواهد گردید «ومن یرتد منکم... فسوف یاتی الله...»؛

۱۴. قوم موعود برخوردار از انسجام و قدرت و تشکیلات خواهد بود چرا که جهاد با کافران و نیز برخورد عزتمندانه در مقابل آنان بدون برخوردی از چنین امکاناتی طبیعتاً امکان‌پذیر نیست «اعزه علی الکافرین... یجاهدون فی سبیل الله».

چنین به نظر می‌رسد که پیام آیه مورد بحث به صورتی دیگر در این آیات از سوره توبه منعکس شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه: ۲۳-۲۴).

در این آیات نیز سخن از به دل گرفتن محبت کفار توسط مسلمان است و خداوند مسلمین را نسبت به محبت و تمایل به کفار هشدار می‌دهد و در ادامه بر این نکته تأکید می‌کند که اگر مسلمین با کافران رابطه دوستی برقرار کنند و آنان را بر خدا و رسولش و جهاد در راه خداوند ترجیح دهند باید منتظر فرارسیدن امری از سوی پروردگار باشند.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر فراز «حتی یاتی الله بامر» چنین می نویسد:

پس منظور از امر، در جزای شرط مزبور که فرمود: "فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ" باید یکی از دو چیز باشد، یا چیزی باشد که آن شکاف و نقیصه ای را که در اثر مخالفت آنان بر دین وارد شده جبران نماید، و یا عذابی باشد که به خاطر مخالفت امر خدا و رسول و اعراض از جهاد در راه او بدان مبتلا می شوند.

این دو احتمال هست، و لیکن ذیل آیه که می فرماید ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ احتمال اول را تأیید می کند، زیرا به عنوان تعریض به مخالفین می فرماید: ایشان در این صورت از زی عبودیت خارج، و از امر خدا و رسول فاسقند. پس، از این که خدا به وسیله اعمال شان هدایت شان کرده و توفیق نصرت خود و یاری رسولش را ارزانی شان بدارد و به دست ایشان کلمه دین را ترویج و آثار شرک را محو نماید خیلی دورند.

و از این ذیل معلوم می شود که منظور از امری که فرموده باید منتظرش باشند امری است مربوط به یاری دین و اعلا کلمه توحید. بنابراین، آیه شریفه مطلبی را می خواهد افاده کند که آیه ۵۴ سوره مائده بعد از چند آیه در نهی از دوستی کافران آن را افاده می کند، و آن آیه این است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

و این آیه اگر با همه قیود و خصوصیاتش در نظر گرفته شود همان مطلبی را می رساند که آیه مورد بحث ما در مقام افاده آن است.

پس منظور از آیه - و خدا داناتر است - این است که: اگر نامبردگان را اولیای خود بگیرید، و در نتیجه از اطاعت خدا و رسولش و جهاد در راه خدا روی برتابید، پس منتظر باشید تا خدا امر خود را بیاورد، و مردمی را برگزیند که جز خدا را دوست نمی دارند، و به اندازه خردلی محبت دشمنان او را در دل خود راه نمی دهند، و همواره به یاری دین و جهاد در راه خدا به بهترین وجهی قیام می کنند، آن وقت است که شما فاسق گشته، و دیگر دین خدا از شما منتفع نمی شود، و خداوند هیچ عملی از اعمال شما را به سوی غرض حق و سعادت مطلوب راهنمایی نمی فرماید. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ۲۰۸-۲۰۹)

مسئله استبدال و یا همان جانشین شدن قومی جای اقوام قبل از حقایق قرآنی است که در آیاتی دیگر از قرآن نیز درباره آن سخن گفته شده است (توبه: ۳۹؛ محمد: ۳۸) که در آینده از آن سخن خواهیم گفت.

مصداق قوم در آیه

پس از روشن شدن مفهوم آیه نوبت به پرداختن به این پرسش است که آیه مورد نظر ناظر به چه قومی است و به تعبیر دیگر کدام قوم است که از چنین ویژگی‌های برجسته‌ای برخوردار است. برای پاسخ به این پرسش ابتدا روایات ماثور در این باره را مرور می‌کنیم و سپس دیدگاه مفسران را.

روایات

حدیث اول

اخبرنا أحمد بن محمد بن سعید بن عقدة، قال: حدثنا علی بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا محمد بن حمزة و محمد بن سعید، قالا: حدثنا عثمان بن حماد بن عثمان، عن سلیمان بن هارون البجلي، قال: قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن صاحب هذا الأمر محفوظ له أصحابه لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه، وهم الذين قال الله عز وجل: «فإن يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين»، وهم الذين قال الله فيهم: «فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزّة على الكافرين». (نعمانی، ۱۴۱۲ق: ۳۳۰)

در توضیح معنای روایت یاد شده این نکات می‌تواند مفید باشد:

نکته اول: طبق گزارش نعمانی روایت‌کننده این حدیث از امام صادق عليه السلام سلیمان بن هارون البجلي است ولی ظاهراً البجلي تصحیف العجلی است چرا که اولاً در کتب رجالی سلیمان بن هارون العجلی وجود دارد و نه البجلي (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۷) و ثانیاً در نسخه‌ای از کتاب الغیبه که در دست علامه مجلسی بوده العجلی ثبت شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۷۰) با این وجود در کتب مربوط توثیقی برای او وجود ندارد (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۶) اما اتقان و دست اول بودن منبع این روایت که کتاب الغیبه محدث شهیر نعمانی است از یک سو و نیز عدم وجود انگیزه برای جعل روایتی با این مضمون از سوی دیگر می‌تواند قرائن مناسبی باشد که احتمال صدور آن از معصوم عليه السلام را تقویت می‌نماید.

نکته دوم: در این روایت گرچه نامی از امام مهدی عليه السلام برده نشده است اما روشن است که مقصود از صاحب هذا الامر امام مهدی عليه السلام است چرا که اولاً در روایات متعددی از آن حضرت با عنوان صاحب هذا الامر یاد شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۴۱، ۳۷۱، ۵۳۶ و...) ثانیاً آن امامی که پس از امام صادق عليه السلام خواهد آمد و قیامی نظامی خواهد داشت و به یاران و عده و عده‌ای نیازمند خواهد بود کسی جز امام مهدی عليه السلام نیست و به همین دلیل نعمانی نیز از حدیث همین مطلب را برداشت کرده و آن را در کتاب الغیبه روایت کرده است.



نکته سوم: آیه مورد بحث و آیه (فإن يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين) هر دو ناظر به یک مصداقند بنابراین برای فهم این مطلب که مصداق آیه مورد نظر کیست این آیه می تواند کارساز باشد که چه بسا در آینده از آن گفت و گو خواهد شد.

روایت یاد شده بر این نکات دلالت دارد:

۱. آیه مورد نظر ناظر به یاران امام مهدی علیه السلام است؛

۲. یاری امام مهدی علیه السلام و همراهی با آرمان های آن حضرت جز در سایه مواجهه عزتمندان و از موضع قدرت با کافران و جهاد در راه خداوند و نهرا رسیدن از سرزنش ملامت گران میسور نیست؛ بنابراین خط نصرت امام مهدی علیه السلام نه خط سازش و مدهانه بلکه خط مقاومت و جهاد است؛

۳. یاران امام مهدی علیه السلام در جبهه جنگ روانی نیز با دشمن درگیر خواهند شد و در این میدان نیز پیروز خواهند بود.

حدیث دوم

عن سليمان بن هارون قال: قلت له ان بعض هذه العجلة يزعمون ان سيف رسول الله ﷺ عند عبدالله بن الحسن، فقال: والله ما رآه هؤلاء ولا أبوه بواحدة من عينيه، الا أن يكون أراه أبوه عند الحسين عليه السلام، وان صاحب هذا الامر محفوظ له فلا تذهبن يمينا ولا شمالا، فان الامر والله واضح، والله لو أن أهل السماء والأرض اجتمعوا على أن يحولوا هذا الامر من مواضعه الذي وضعه الله فيه ما استطاعوا، ولو أن الناس كفروا جميعا حتى لا يبقى أحد لجاؤ الله لهذا الامر بأهل يكونون من أهله، ثم قال: أما تسمع الله يقول: "يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين" حتى فرغ من الآية وقال في آية أخرى "فان يكفربها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين" ثم قال إن هذه الآية هم أهل تلك الآية. (عياشي، بی تا: ج ۱، ۳۲۶-۳۲۷)

در توضیح این روایت نیز توجه به این نکات سودمند است:

نکته اول: نظر به وحدت راوی این حدیث و حدیث پیشین از یک سو و اشتراک مضمون آن دو این احتمال وجود دارد که دو حدیث یاد شده در واقع یک حدیث اند که به دو صورت نقل شده اند با این وجود صرف نظر از احتمال یاد شده حدیث مورد نظر مرسل و از نظر سندی ضعیف است اما روایت شدن آن در کتاب کهن تفسیر عیاشی و احتمال اتحاد آن با روایت نعمانی احتمال صدور آن از معصوم را تقویت می کند.

نکته دوم: این حدیث به صورت مسند و با دو سند مختلف در دو موضع از کتاب بصائر

الدرجات از سلیمان بن هارون روایت شده است اما ذیل حدیث که امام به آیات یاد شده استشهاد می‌فرمایند در آن وجود ندارد به این صورت:

سلیمان بن هارون قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام ان العجلية يزعمون أن عبدالله بن الحسن يدعى ان سيف رسول الله صلى الله عليه وآله عنده قال والله لقد كذب فوالله ما هو عنده وما رآه بواحدة من عينيه قط ولا رآه عند أبوه الا أن يكون رآه عنده علي بن الحسين وان صاحبه لمحفوظ ومحفوظ له ولا يذهبن يمينا ولا شمالا فان الامر واضح والله لو أن أهل الأرض اجتمعوا على أن يحولوا هذا الأمر من موضعه الذي وضعه الله ما استطاعوا ولو أن خلق الله كلهم جميعا كفروا حتى لا يبقى أحد جاء الله لهذا الأمر باهل يكونون هم أهله. (صفار، ۱۳۶۲ ش: ۱۹۴، ۱۹۷)

نقل حدیث یاد شده در کتاب *بصائر الدرجات* که از مصادر دست اول است قرینه دیگری است که صدور اصل حدیث را تأیید می‌کند با این وجود، از آن جا که دو نقل یاد شده از مصادیق دوران امر بین زیاده و نقیصه است و در چنین موضعی اصل بر عدم زیاده است (خویی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۱۰۶) در نتیجه بایستی بنا را بر این گذارد که در روایت فرازهای آخر وجود داشته و نقل عیاشی کامل تر است.

نکته سوم: در تبیین روایت می‌توان چنین گفت که با توجه به این که سلاح پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از نشانه‌های امامت است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۳۳؛ صفار، ۱۳۶۲ ش: ۲۰۰، ۲۰۲) از این روایت چنین برداشت می‌شود که گویا عبدالله بن حسن مدعی مقام امامت بوده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۴۹) بنابراین امام صادق عليه السلام در ابتدا این ادعای عبدالله بن حسن که شمشیر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نزد اوست را انکار می‌کنند و در ادامه می‌فرمایند «ان صاحب هذا الامر محفوظ له» مقصود از صاحب این امر، امر امامت است یعنی از شمشیر پیامبر صلى الله عليه وآله که نزد امام و نشانه امامت اوست در برابر آسیب‌ها و آفات و به سرقت رفتن و امثال آن حفاظت می‌شود. بنابراین شمشیر پیامبر صلى الله عليه وآله اولاً وجود دارد و با مرور زمان از بین نمی‌رود و گم نمی‌شود و به سرقت نمی‌رود و ثانیاً منحصرأ نزد امام است و نه فرد دیگری بنابراین عبدالله که شمشیر پیامبر صلى الله عليه وآله را اصلاً ندیده است نمی‌تواند امام باشد. فراز بعدی فرمایش امام صادق عليه السلام این است که اگر تمام مردم بخواهند امر امامت را از موضع و جایگاه واقعی‌اش که امامان معصوم عليهم السلام هستند بازگردانند قادر نخواهند بود و امامت در همان جایگاه واقعی‌اش استقرار خواهد یافت و در ادامه می‌فرمایند اگر همه مردم کفر بورزند تا جایی که هیچ مؤمنی باقی نماند خداوند برای این امر اهلی را خواهد آورد که آنان اهل این امرند. درباره مفاد این فراز دو احتمال وجود دارد نخست این که مقصود این باشد که برای امر امامت کسانی وجود دارند که اهلیت و شایستگی آن را

دارند و اگر همه انسان‌ها کافر شوند خداوند آن بندگان شایسته را خواهد آورد و امر امامت را به آنان خواهد سپرد. احتمال دوم این است که مقصود از آوردن اهل برای امر امامت آوردن گروهی است که به این آموزه باور و اعتقاد دارند و از آن دفاع می‌کنند. به تعبیر دیگر مقصود این است که اگر عبدالله بن حسن و امثال او امامت مرا انکار کنند گمان نکنند که آموزه امامت بی‌یاور و بدون طرفدار خواهد شد بلکه خداوند کسانی را برخواهد انگيخت که به آن اعتقاد دارند و آن را یاری می‌نمایند این تفسیر از روایت با توجه به استشهادی است که امام به دو آیه یاد شده کرده‌اند از این دو آیه چنین برداشت می‌شود که گروهی از مسلمین نسبت به دین و آموزه‌های آن مرتد می‌شوند و خداوند وعده می‌دهد که به جای آنان کسانی را بیاورد که به روش گذشتگان نباشند و در یاری دین خداوند استوار باشند. بنابراین مقصود امام در روایت مورد بحث از این‌که اگر همه انسان‌ها کافر شوند خداوند کسانی را می‌آورد که اهل این امر باشند این است که خداوند کسانی را خواهد آورد که به امر امامت پیشوایان معصوم ایمان دارند و آنان را یاری می‌کنند از میان دو احتمال یاد شده به نظر می‌رسد که احتمال دوم قوی‌تر باشد چرا که با استشهادی که امام صادق علیه السلام به دو آیه مورد نظر کرده‌اند هماهنگ‌تر است. هم‌چنان‌که این احتمال را سومین روایتی که در ادامه خواهد آمد نیز تقویت می‌کند.^۱

اگر احتمال دوم در تفسیر روایت پذیرفته شود این روایت نیز مصداقی جز قومی که به یاری امام مهدی علیه السلام برخواهند خواست نخواهد داشت چرا که تاریخ به یاد ندارد که قومی با ویژگی‌های مذکور در آیه «يَجِبُهُمْ وَ يَجِبُونَهُ اَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اَعْرَءَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» در عصر حضور هیچ یک از پیشوایان معصوم وجود داشته باشند.

بنابراین اگر قومی وجود داشته باشند که از ویژگی‌های مذکور در آیات یاد شده برخوردارند و اهل امر امامتند و به آن ایمان دارند و از آن دفاع می‌کنند کسی جز یاران امام مهدی علیه السلام نخواهند بود و در نتیجه دو روایت نخست ناظر به یک مصداق خواهند بود.

حدیث سوم

عن بعض أصحابه عن رجل عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن هذه الآية "فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين" قال: المولى. (عیاشی، بی‌تا: ج ۱، ۳۲۷)

۱. وجه تقویت این احتمال به این دلیل است که طبق روایت سوم مقصود از قوم موالی هستند بنابراین طبیعتاً مقصود از قوم نمی‌تواند ائمه علیهم السلام باشد.

در این روایت واژه مولی که مفرد است به کار رفته است اما طبیعتاً تصحیفی در روایت صورت گرفته و شکل درست آن موالی است چرا که آیه در مقام بیان مصداق قوم است و تفسیر آن به یک نفر درست نیست. مؤید مطلب یاد شده این است که در کتاب بحار موالی ضبط شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۴، ۱۸۰)

مولی در لغت به معانی مختلفی آمده است: معتق (به کسر عین) معتق (به فتح عین) صاحب، هم پیمان، پسر عمو، ناصر و همسایه (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۴۱) آنچه در این جا به مناسبت حکم و موضوع می تواند مراد باشد معتق به معنای آزاد شده یا هم پیمان است هم چنان که در روایتی دیگر موالی به آزادشدگان توصیف شده است. (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۳۰۹) و طبیعتاً مقصود از موالی همان عجم است که کشورهای شان در دوره فتوحات آزاد شده و به نوعی آزاد شده عرب محسوب می شوند و یا به دلیل هم پیمان شدن با قبایل عرب از آنان به عنوان موالی یاد می شد. علامه مجلسی نیز در شرح این روایت می نویسد مقصود از موالی عجم است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۴، ۱۸۰) در روایت دیگری امام صادق علیه السلام از موالی سخن گفته اند و آنان را به کسانی که با رغبت اسلام را پذیرفتند توصیف کرده اند. (صدوق، ۱۳۳۸ش: ۴۰۵) و علامه مجلسی در شرح آن چنین می نویسد که مقصود از موالی همان اهل فارس است که از روی میل اسلام آوردند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۴، ۱۷۱) تفسیر عجم به اهل فارس با وجود این که همه غیر عرب ها عجم هستند می تواند به این دلیل باشد که در قیاس با سایر نژادهای عجم ایرانیان بیشتری در میان اعراب زندگی می کردند و نقش پررنگ تری در حوادث دنیای اسلام داشتند. از این رو غالباً مقصود از موالی همان اهل فارس است در نتیجه این احتمال به صورت جدی وجود دارد که مقصود از موالی اهل فارس باشد. این نکته نیز افزودنی است که مقصود از موالی لزوماً نسلی از عجم یا اهل فارس که در دوره فتوحات حضور داشتند نیست بلکه فرزندان آنان نیز به اعتبار پدران شان جزو موالی محسوب می شوند. علامه مجلسی در شرح حدیث دیگری که در آن از خوار کردن موالی نهی شده است^۱ چنین می نویسد: موالی آزادشدگان و فرزندان شان هستند و نیز کسی که ملحق به قبیله ای شود که از آن نیست و مراد از موالی در روایات عجم است چرا که عرب بر پدران فرزندان فارس غلبه کردند بنابراین گویا آنها را آزاد کرده اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۴، ۱۷۴)

۱. عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: لا تسبوا قريشا، ولا تبغضوا العرب، ولا تذلووا الموالي، ولا تساكناوا الخوز، ولا تزوجوا إليهم، فان لهم عرقا يدعوههم إلي غير الوفاء. بيان: "الموالي".

این روایت می‌تواند همسو با دو روایت نخست باشد چرا که دو روایت قبل به ویژگی‌ها و صفات قوم موعود پرداخته بود - این که قوم مورد نظر توفیق یاری امام زمان علیه السلام را خواهند داشت - و این روایت بیان‌کننده نژاد قوم مورد نظر است.

حدیث چهارم

شیخ مفید چنین می‌نویسد و روایات متعددی وجود دارد که امام علی علیه السلام در روز جنگ بصره چنین فرمودند:

والله ما قوتل أهل هذه الآية حتى اليوم: «يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم». (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۲۵)

در این روایت امیرمؤمنان علیه السلام سوگند یاد می‌کنند که تا به امروز کسی با اهل این آیه نجنگید یعنی کسانی که من با آنها در جنگ جمل جنگیدم مصداق این آیه هستند. روشن است که این روایت در مقام تفسیر فراز اول آیه یعنی من یرتد منکم عن دینه است و اهل جمل یکی از مصادیق مرتدان از دین خداوند هستند. بنابراین اساساً این روایت بیان‌کننده مصداق قومی که در آیه مورد بحث از آن سخن گفته شده نیست.

حدیث پنجم

شیخ طوسی در تفسیر آیه مورد بحث چنین می‌نویسد:

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و نیز عمار و حذیفه و ابن عباس چنین روایت شده است که آیه درباره اهل بصره و کسانی که با امام علی علیه السلام جنگیدند نازل شده است از امیرمؤمنان علیه السلام چنین روایت شده است که روز جنگ با اهل بصره فرمودند سوگند به خدا تا امروز با اهل این آیه جنگ نشده بود. وی در ادامه چنین می‌نویسد: آنچه این تأویل را تقویت می‌کند این است که خداوند در این آیه توصیفات را بیان کرده است که به اجماع امیرمؤمنان علیه السلام شکل کامل آن را داراست. (طوسی، بی تا: ج ۳، ۵۵۶)

کلام شیخ طوسی حاوی دو فراز است در فراز نخست که شیخ منحصراً ناقل و گزارشگر است وی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و... چنین نقل می‌کند که آیه درباره کسانی که با امام علی علیه السلام جنگیدند نازل شده است در فراز دوم شیخ خود در این باره اظهار نظر کرده و مدعی می‌شود توصیفات که در این آیه وجود دارد به کامل‌ترین شکل در امیرمؤمنان علیه السلام وجود دارد و گویا به نظر او آیه درباره امیرمؤمنان علیه السلام نازل شده است.

اما با دقت در تعبیر شیخ طوسی روشن می‌شود که اساساً امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مقام تفسیر و بیان مصداق فراز نخست آیه - من یرتد - بوده‌اند و نه فراز دوم - یاتی الله بقوم - چرا که طبق نقل وی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و... چنین روایت شده است که این آیه در شأن اهل بصره و کسانی که با امیرمؤمنان علیه السلام جنگیده‌اند نازل شده است. روشن است که کسانی که با امام علی علیه السلام جنگیدند نمی‌توانند قوم محبوب خداوند باشند بلکه مصداق من یرتد عن دینه هستند بلکه اگر تعبیر روایت چنین بود که آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است. طبیعتاً روایت در مقام بیان مصداق فراز یاتی الله بقوم بود و تطبیق آن بر امیرمؤمنان علیه السلام درست بود. از آنچه گذشت روشن شد که شیخ طوسی در تفسیر روایت دچار غفلت شده است و ایشان نمی‌تواند به استناد روایتی که به آن اشاره کرده است اثبات نماید که مصداق آیه امیرمؤمنان علیه السلام است.

این نکته نیز شایسته توجه است که امین الاسلام طبرسی در این باره که مصداق آیه مورد بحث کیست چنین می‌نویسد:

قیل: «هم أمیر المؤمنین علی علیه السلام و أصحابه، حین قاتل من قاتله من الناکثین و القاسطین و المارقین». و روی ذلك عن عمار، و حذیفه، و ابن عباس. ثم قال: وهو المروی عن أبي جعفر و أبي عبدالله علیهما السلام. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۳، ۳۲۱)

با مقایسه آنچه امین الاسلام طبرسی نقل کرده است و آنچه از شیخ طوسی نقل شد روشن می‌شود که اولاً مستند سخن وی کلام شیخ طوسی در تفسیر تبیان است و ثانیاً کلام او در این باره دقیق نیست. چرا که او از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و عمار و حذیفه و ابن عباس چنین نقل می‌کند که آیه درباره امام علی علیه السلام و اصحاب آن حضرت است. در حالی که شیخ طوسی مدعی شده بود که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و عمار و حذیفه و ابن عباس چنین روایت شده که آیه درباره کسانی است که با امام علی علیه السلام جنگیدند. با توجه به این که حدیث مورد نظر را هر دو دقیقاً از پنج شخصیت روایت می‌کنند و شیخ متقدم بر طبرسی است طبیعتاً طبرسی روایت‌کننده همان مطلبی است که شیخ طوسی آن را نقل کرده اما وی در نقل کلام شیخ دقت نکرده و به جای آن که بنویسد این آیه درباره کسانی است که با امیرمؤمنان علیه السلام جنگیدند چنین نوشته است که آیه درباره امیرمؤمنان علیه السلام و اصحاب آن حضرت است. این اشتباه را برخی از مفسران متأخر از مرحوم طبرسی تکرار کرده و مدعی شده‌اند از پنج شخصیت یاد شده روایت شده است که آیه درباره امیرمؤمنان علیه السلام و اصحاب آن حضرت است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۴۳؛ شبر، ۱۴۱۲ق: ۱۴۱)

حدیث ششم

به روایت ابن مشهدی از جمله زیارت‌هایی که در روز عید غدیر با آن امیرمؤمنان علیه السلام زیارت می‌شوند این زیارت است:

أَخْبَرَنِي الْفَقِيهُ الْأَجَلُّ أَبُو الْفَضْلِ شَاذَانَ بْنِ جَبْرِئِيلَ الْقُمِّيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ الْفَقِيهِ الْعِمَادِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ الطَّبْرِيِّ، عَنِ أَبِي عَلِيٍّ، عَنِ وَالِدِهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ قَوْلَوِيهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ وَعُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعُمَرِيِّ، عَنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ، عَنِ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، وَذَكَرَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَارَهَا فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ فِي السَّنَةِ الَّتِي أَشْخَصَهُ الْمُعْتَصِمُ. تَقَفَّ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَتَقُولُ: ... وَ لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيكَ مِنْ قَبْلُ وَهُمْ كَارِهُونَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ... (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۲۶۳-۲۷۲)

این روایت تقریباً در این‌که آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است صراحت دارد.

حدیث هفتم

امین‌الاسلام طبرسی در تفسیر خود از عیاض بن غنم الأشعری چنین روایت می‌کند:

لما نزلت هذه الآية، أوما رسول الله إلى أبي موسى الأشعري، فقال: هم قوم هذا. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ۳۵۸)

چون این آیه نازل شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابوموسی اشعری اشاره کرده و فرمودند آنها قوم این‌اند. ابوموسی اشعری از اشعریون یمن است (الحموی، ۱۹۹۵م: ج ۳، ۶۸) و بنابراین مقصود از قوم ابوموسی همان اهل یمن است.

حدیث هشتم

همو در ادامه چنین می‌نویسد:

وروی أن النبي صلی الله علیه و آله سئل عن هذه الآية، فضرب بيده على عاتق سلمان، فقال: "هذا وذووه"، ثم قال: "لو كان الدين معلقا بالثريا لتناولته رجال من أبناء فارس؛" (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ۳۵۸)

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه سوال شد. آن حضرت بر شانه سلمان زد و فرمود این و هم میهنانش. آن‌گاه فرمودند: اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد مردانی از اهل فارس به آن دست پیدا می‌کنند.

آنچه گذشت روایات هشت‌گانه‌ای بود که در مصادر حدیثی شیعه گزارش شده بودند و در مقام تفسیر آیه و بیان مصداق قوم مورد نظر آیه بودند در توضیح روایات یاد شده به چند نکته اشاره می‌شود:

نکته اول: با توجه به این که روایت چهارم و پنجم اساساً ناظر به تفسیر فراز دوم آیه - فسوف یاتی الله بقوم - نیستند در این باره که مقصود از قوم در آیه مورد بحث کیست شش حدیث وجود دارد.

نکته دوم: این روایات برای آیه مورد نظر ۵ مصداق برشمرده شده است: ۱. امیرمؤمنان علیه السلام؛ ۲. یاران امام زمان علیه السلام؛ ۳. موالی؛ ۴. اهل یمن؛ ۵. سلمان فارسی و هم‌میهنان او.

نکته سوم: تنها یک روایت آیه را بر امیرمؤمنان علیه السلام تطبیق کرده است و البته گرچه این روایت از این حیث که آن حضرت صفات مذکور در آیه را به کامل‌ترین شکل آن داراست می‌تواند درست باشد اما مهم این است که اولاً آیه از آمدن قومی در آینده خبر داده است و از آن جا که آن حضرت در زمان نزول آیه شرف حضور داشتند نمی‌توان آیه را بر ایشان تطبیق داد. از سوی دیگر آیه از آمدن قوم سخن می‌گوید و امام علی علیه السلام به عنوان یک فرد نمی‌توانند مصداق قوم باشند و اگر گفته شود مقصود امام علی علیه السلام و اصحاب آن حضرت است این مطلب اولاً خلاف ظاهر روایت است و ثانیاً هم‌چنان که گذشت آیه از آمدن قوم موعود در آینده خبر می‌دهد در حالی که امام علی علیه السلام و اصحاب‌شان در زمان نزول آیه حاضر بودند و ثالثاً یاران آن حضرت ویژگی‌های یاد شده در آیه را نداشتند. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره چنین می‌نویسد: بدون تردید امام علی علیه السلام برترین مصداق اوصافی است که در آیه بیان شده لیکن مسئله انطباق آیه بر کسانی است که در جنگ جمل و صفین همراه آن حضرت بودند در حالی که بسیاری از آنها تغییر کردند.

بنابراین به دلیل اشکالات یاد شده روایتی که امام علی علیه السلام را مصداق قوم موعود می‌داند قابل پذیرش نیست.

نکته چهارم: با توجه به آنچه در نکته سوم گذشت و یکی از روایات از دور خارج شد در این جا پنج روایت وجود دارند که در صدد بیان مصداق قوم موعود هستند این پنج روایت می‌توانند همسو و هم‌نوا باشند و مضمون یکدیگر را تأیید کنند و همین نکته موجب تقویت مضمون آن شود.

توضیح این که طبق دو روایت نخست قوم موعود یاران امام زمان علیه السلام هستند و طبق دو روایت آخر آن یاران اهل یمن و ایرانی‌تبار هستند. البته از آن جا که طبق روایت سوم مقصود از

قوم موعود موالی هستند و اهل یمن خود عرب اصیلند که با رغبت اسلام آوردند نمی توان آنها را موالی خواند - چرا که هم چنان که گذشت مولی به معنای هم پیمان یا آزاد شده است - بنابراین روایاتی که مصداق موعود را یاران امام مهدی علیه السلام و موالی و ایرانی تبار می خواند با یکدیگر همپوشانی و هماهنگی دارند و یکدیگر را تأیید می نمایند. و البته آنچه گذشت به این معنی نیست که احتمال یمنی بودن قوم موعود مردود است چرا که ممکن است آیه در عین حال که یک مصداقش یاران ایرانی تبار امام زمان علیه السلام است مصداق دیگرش یاران یمنی تبار آن حضرت است و دلیلی بر انحصار یاران آن حضرت در یک قوم و نژاد وجود ندارد.

نکته پنجم: از آنچه گذشت این نتیجه به دست می آید که روایات اهل بیت علیهم السلام در این که مقصود از قوم موعود کیست همداستان هستند که آنها اصحاب امام زمان علیه السلام و از موالی و ایرانی تبار و یا اصحاب امام زمان علیه السلام و یمنی تبارند. البته در این باره اشکالی وجود دارد که در آینده به آن پرداخته خواهد شد.

دیدگاه اندیشوران شیعه درباره آیه

عمده اظهارنظری که از سوی اندیشوران شیعه درباره آیه مورد بحث انجام پذیرفته مربوط به مفسران و ذیل آیه است با این وجود پاره ای از عالمان شیعه در ضمن مباحث کلامی متعرض این آیه و تفسیر آن شده اند که برخی از آنها به این قرارند:

۱. فضل بن شاذان بر این باور است که آیه مورد نظر ناظر به امیرمؤمنان علیه السلام است. (ابن شاذان، ۱۳۶۳ش: ۱۹۹)

۲. علی بن ابراهیم بن هاشم آیه را بر امام مهدی علیه السلام و اصحاب شان تطبیق می دهد وی چنین می نویسد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ - فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ - أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

این فراز خطاب به اصحاب پیامبر خداوند است که حق خاندان آن حضرت را غصب کردند و از دین خداوند بازگشتند «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» این فراز درباره قائم علیه السلام و اصحاب ایشان نازل شده است «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (قمی، ۱۳۶۳ش: ۱۶، ۱۷۰) دیدگاه قمی در تفسیر آیه می تواند مؤید دیگری بر روایت های اول و دوم باشد و ضعف سند آن را تا حدودی بپوشاند چرا که دیدگاه های تفسیری وی عمدتاً منشأ روایی دارد. بنابراین به نظر می رسد علی بن ابراهیم قمی نیز روایاتی که آیه را به یاران امام زمان علیه السلام تفسیر می کنند را ملاحظه کرده بوده است.

۳. شیخ طوسی می نویسد مفسرین درباره این که آیه مورد بحث ناظر به چه قومی است چهار نظریه ارائه کرده اند:

۱. آیه درباره ابوبکر نازل شده است؛

۲. آیه ناظر به انصار است؛

۳. آیه درباره اهل یمن است؛

۴. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و نیز عمار و حذیفه، و ابن عباس چنین روایت شده است که آیه درباره اهل بصره و کسانی که با امام علی علیه السلام جنگیدند نازل شده است. از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که روز جنگ بصره فرمودند: «والله ما قوتل أهل هذه الآية حتى اليوم» و سپس آیه مورد بحث را قرائت فرمودند.

شیخ طوسی در نهایت دیدگاه چهارم را انتخاب کرده و از آن دفاع می کند از جمله چنین می نویسد که به اجماع مسلمین اوصافی که در این آیه ذکر شده است به کامل ترین شکلش در امیرمؤمنان علیه السلام وجود داشته است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در جنگ خیبر آن حضرت را فراخواند و پرچم را به آن حضرت دادند فرمودند:

لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله كراها غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يديه... (طوسی، بی تا: ج ۳، ۵۵۶)

۴. سیدمرتضی نیز همچون شیخ طوسی معتقد است آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است. (سیدمرتضی، ۱۴۳۱ق: ج ۲، ۱۵۵)

۵. مرحوم طبرسی نیز در مقام بیان دیدگاه های مختلفی که درباره مصداق آیه مورد بحث وجود دارد افزون بر نظرات چهارگانه ای که شیخ طوسی بیان کرده بود به دو نظریه دیگر نیز اشاره می کند اهل یمن و قوم فارس.

وی در ادامه برای تقویت دیدگاهی که آیه را ناظر به امیرمؤمنان علیه السلام می داند تقریباً همان بیانات شیخ طوسی را تکرار کرده و در ادامه می نویسد: و برخی بر این باورند که آیه عام است و هر کسی را که تا روز قیامت این صفات را داشته باشد شامل می شود و علی بن ابراهیم بن هاشم معتقد است که آیه درباره مهدی امت و یاران آن حضرت است و می توان این دیدگاه را این چنین تأیید کرد که تعبیر خداوند متعال این است که «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ» و این بدین معناست که قوم مورد نظر آیه در هنگام نزول آیه وجود نداشته اند. بنابراین آیه هر کسی که تا روز قیامت چنین صفاتی داشته باشد را شامل می شود. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ۳۲۱-۳۲۲)

از عبارات یاد شده چنین استنباط می شود که وی آیه را ناظر به امیرمؤمنان علیه السلام می داند در عین حال احتمال این که ناظر به اصحاب امام مهدی علیه السلام باشد نیز در نظر ایشان خالی از وجه

نیست.

مرحوم طبرسی در تفسیر جوامع الجامع از میان دیدگاه‌های یاد شده تنها به بیان سه دیدگاه اکتفا می‌کند اهل یمن، اهل فارس و امیرمؤمنان علیه السلام و البته برای هر سه به روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام استناد می‌کند و در عین حال در نهایت چنین می‌نویسد که دیدگاه سوم توسط روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأیید می‌شود این تعبیر خالی از این نیست که گویا به نظر ایشان دیدگاه سوم قوی‌تر است. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۳۶)

۶. قطب راوندی نیز در این باره که مصداق آیه کیست سه نظریه را نقل کرده است: ۱. امیرمؤمنان علیه السلام؛ ۲. انصار؛ ۳. اهل فارس و در نهایت دیدگاه درست را همان دیدگاه نخست می‌داند. (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۳۷۱) ابن شهر آشوب (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق: ج ۲، ۷۳) ابوالفتوح رازی (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۷، ۶-۱۹). نیز در این باره با قطب راوندی هم عقیده‌اند.

شرف‌الدین استرآبادی نیز ابتدا آیه را بر امیرمؤمنان علیه السلام تطبیق داده و دلایل آن را برمی‌شمارد و سپس در ادامه دیدگاه علی بن ابراهیم مبنی بر این که آیه ناظر به امام مهدی علیه السلام را نقل کرده و چنین می‌نویسد:

و دلالت می‌کند بر این مطلب این کلام خداوند «فسوف یاتی» که زمانش آینده است و مصداق آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله موجود نبوده بلکه انتظار آن کشیده می‌شود و او قائم منتظر است. (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۱۵۵)

البته شایسته توجه است که مرحوم استرآبادی در نقل سخن علی بن ابراهیم دقت کافی نداشته چرا که علی بن ابراهیم آیه را ناظر به امام مهدی علیه السلام و اصحابش می‌داند و نه امام مهدی علیه السلام.

سایر مفسران شیعه نیز در این باره که آیه مورد بحث ناظر به چه قومی است تقریباً همان دیدگاه‌های یاد شده را بیان کرده‌اند حال یا به همه آنها اشاره کرده‌اند و یا به برخی. (ملفتح الله کاشانی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۲۷۶-۲۷۷؛ شبر، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۸۸)

آنچه گذشت را به این صورت می‌توان خلاصه کرد که اکثر مفسران بر این باورند که آیه مورد نظر ناظر به امیرمؤمنان علیه السلام است تنها در این میان علی بن ابراهیم آن را ناظر به امام مهدی علیه السلام و اصحاب‌شان می‌داند و امین‌الاسلام طبرسی و مرحوم استرآبادی نیز این تفسیر را خالی از وجه نمی‌دانند. با این وجود طبرسی و قطب راوندی دو احتمال دیگر را نیز مطرح کرده‌اند اهل فارس و اهل یمن.

دیدگاه مفسران اهل سنت

در این باره که مصداق آیه مورد بحث کیست در میان مفسران اهل سنت نیز دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

محمد بن جریر طبری در این باره دیدگاه‌های زیر را نقل کرده است:

۱. ابوبکر و اصحابش؛

۲. قوم ابوموسی اشعری (اهل یمن)؛

۳. انصار.

وی از میان دیدگاه‌های یاد شده دیدگاه دوم را انتخاب می‌کند چرا که برخلاف سایر دیدگاه‌ها که درباره آن روایتی از جانب پیامبر اکرم ﷺ نیست این دیدگاه ریشه در روایات آن حضرت دارد به عنوان نمونه آن حضرت به ابوموسی اشعری فرمودند: آنها قوم تواند. (طبری، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۸۶-۳۸۱)

نحاس دو دیدگاه را نقل می‌کند: ابوبکر و اهل یمن (فراء، بی تا: ج ۲، ۳۲۴) و البته از میان این دو فقط دیدگاه دوم را مستند به روایتی از پیامبر ﷺ می‌نماید.

طبرانی می‌نویسد:

سدهی گفته است مقصود از (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) انصار است و چنین روایت شده است که از پیامبر ﷺ درباره این آیه سؤال شد و آن حضرت بر شانه سلمان زد و فرمود این و صاحبانش و سپس فرمود اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد مردانی از فرزندان فارس به آن دست پیدا می‌کنند. (طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۲، ۴۱۳)

ابن ابی حاتم در این باره چهار نظریه را مطرح می‌کند:

۱. اهل یمن؛

۲. ابوبکر و اصحابش؛

۳. اهل قادیسیه؛

۴. قومی از سبا. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۱۱۶۰)

جصاص می‌نویسد:

حسن، قتاده، ضحاک و ابن جریر معتقدند که آیه ناظر به ابوبکر است و سدهی گفته است مقصود انصارند و عیاض بر این باور است که مقصود اهل یمن‌اند و آن را مستند به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌کند. (جصاص، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۵۵۶)

سمرقندی نیز در این باره دو نظریه را نقل می‌کند اهل یمن و ابوبکر و اصحابش.

(السمرقندی، بی تا: ج ۱، ۴۲۲)

ثعلبی از کلبی چنین نقل می کند که آنها قبایلی از یمن اند و از سدی نقل می کند که آنها انصارند و در ادامه می نویسد:

و چنین روایت شده است که از پیامبر ﷺ درباره این آیه سؤال شد و آن حضرت بر شانه سلمان زد و فرمود این و صاحبانش و سپس فرمود اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد مردانی از فرزندان فارس به آن دست پیدا می کنند. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ۷۸)

واحدی نیشابوری آیه را ناظر به ابوبکر و اصحابش می داند و جز این دیدگاه، دیدگاه دیگری را نقل نمی کند. (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۳۲۴)

سمعانی (سمعانی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۴۵) و بغوی نیز در این باره دو دیدگاه را نقل می کنند ابوبکر و اصحابش و اهل یمن. (بغوی، بی تا: ج ۲، ۴۶)

نسفی دیگر مفسر سنی مذهب در این باره دو نظریه را مطرح کرده است: ابوبکر و اصحابش و اهل فارس وی دیدگاه دوم را مستند به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می کند که پیش از این گذشت. (نسفی، بی تا: ج ۱، ۲۸۸)

زمخشری در این باره سه دیدگاه را نقل کرده است:

۱. اهل یمن؛

۲. انصار؛

۳. اهل فارس.

و البته وی نیز مانند سایر مفسران فقط برای دیدگاه نخست و سوم روایتی را از پیامبر ﷺ نقل می نماید. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۶۴۶)

فخر رازی افزون بر سه نظریه ای که در کلام زمخشری به آن اشاره شد دو دیدگاه دیگر را نیز به آن می افزاید:

۱. ابوبکر و اصحابش؛

۲. امام علی علیه السلام.

البته وی دیدگاه آخر را از مفسران شیعه نقل کرده است و این نظریه میان اهل سنت طرفداری ندارد. وی در ادامه می کوشد اثبات کند که دیدگاه آخر عاری از صحت و دیدگاه درست همانی است که آیه را ناظر به ابوبکر می داند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ۳۷۸)

آنچه گذشت که البته دیدگاه های برخی از مفسران متقدم اهل سنت بود را این گونه می توان خلاصه کرد که مفسران اهل سنت درباره آیه مورد بحث احتمالات متعددی را مطرح کرده اند

که بدین قرارند:

۱. ابوبکر و یارانش؛

۲. انصار؛

۳. اهل قادسیه؛

۴. قومی از سبا؛

۵. اهل یمن؛

۶. اهل فارس.

با این وجود هم چنان که ملاحظه شد از میان دیدگاه‌های شش‌گانه یاد شده عمده آنها مستندی جز برداشت‌های شخصی مفسران ندارد و تنها دو دیدگاه اخیر یعنی اهل یمن و قوم فارس است که درباره آن از پیامبر اکرم ﷺ روایت وجود دارد. روایت‌های یاد شده بدین قرارند:

حدیث نخست

عن عیاض الأشعری أن النبی ﷺ قال لأبي موسى: هم قوم هذا - یعنی فی قوله: افسوف یأقی الله بقوم یحبهم ویحبونه { قال رسول الله ﷺ، هم قوم هذا. ظاهراً اولین محدثی که این حدیث را روایت کرده است ابن ابی شیبیه است. (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۵۲۵) و پس از او ضحاک (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ۴۵۹) و محمد بن جریر طبری (طبری، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۳۸۳) طبرانی (طبرانی، بی تا: ج ۱۷، ۳۷۱) و دیگران. و هیثمی نیز رجال آن را صحیح خوانده است. (هیثمی، ۱۴۰۸ق: ج ۷، ۱۶)

حدیث دوم

وروی أن النبی ﷺ سئل عن هذه الآیة، فضرب بیده علی عاتق سلمان، فقال: "هذا وذووه"، ثم قال: "لو كان الدین معلقاً بالثریا لتناولہ رجال من أبناء فارس". به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین نویسنده‌ای که این حدیث را روایت کرده است سلیمان بن احمد طبرانی محدث شهیر اهل سنت و نویسنده المعجم الصغیر و المعجم الاوسط و المعجم الکبیر زاده شده در سال ۲۶۰ هجری قمری و متوفای ۳۶۰ است وی هم چنان که گذشت این حدیث را به صورت مرسل از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است. پس از او ثعلبی در تفسیر الکشف و البیان این حدیث را روایت کرده است و سپس مفسران دیگر هم چون زمخشری در تفسیر خود آن را نقل کرده‌اند. از آنچه گذشت اشتباهی که زبعلی در کتاب تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی

تفسیر الکشاف للزمخشری مرتکب شده است روشن می شود وی مدعی شده است این حدیث از پیامبر ﷺ در تفسیر آیه «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ...» (جمعه: ۳) و آیه «... وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ...» (محمد: ۳۸) روایت شده است و نه در تفسیر آیه مورد بحث در سوره مائده و زمخشری از روی اشتباه این حدیث را در تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده آورده (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۴۱۲) با توجه به آنچه گذشت روشن شد که زیلعی خود دچار خطا شده است چرا که این روایت ریشه در آثار متقدمین اهل سنت دارد و پیش از زمخشری ثعلبی و پیش از این دو طبرانی که از محدثان بلندآوازه اهل سنت است این روایت را نقل کرده اند، بنابراین نقل آن از سوی زمخشری از روی اشتباه نبوده است.

جمع بندی

در جمع بندی دیدگاه های مفسران شیعه و اهل سنت می توان به این نکته اشاره کرد که از آن جا که بسیاری از مفسران اهل سنت بر این عقیده اند که مقصود از قوم موعود ابوبکر و اصحاب اوست بسیاری از مفسران شیعه در برابر این دیدگاه غیرمستند موضع گرفته و در مقابل آن کوشیده اند تا اثبات نمایند ویژگی های مذکور در آیه تنها در امیرمؤمنان علیه السلام شکل واقعیت به خود گرفته است و کسی غیر از آن حضرت نمی تواند مصداق آیه باشد به تعبیر دیگر این دیدگاه مفسران شیعه بیش از آن که مستند به روایات پر برگ و بار اهل بیت علیهم السلام باشد انعکاسی از تقابل و جبهه گیری در برابر تفسیر به رأی اهل سنت است در حالی که با مراجعه به متن آیه و تعبیر به کار رفته در آن و نیز روایاتی که در این زمینه وجود دارد روشن می شود که نه آن دیدگاه افراطی اهل سنت قابل پذیرش است و نه دیدگاهی که آیه را منطبق بر امیرمؤمنان علیه السلام می داند.

در این جا مناسب است سخنان جامع علامه طباطبایی در نقد روایات مربوط به تفسیر آیه را مرور نمائیم ایشان در ابتدا به دیدگاه مرحوم طبرسی اشاره می کند وی هم چنان که گذشت معتقد است که آیه مورد بحث ناظر به امام علی علیه السلام و اصحاب آن حضرت است و قرائنی که این دیدگاه را تأیید می کند را برمی شمارد و در ادامه به دو روایت اشاره می کند روایتی که آیه را بر سلمان و هم میهنان او تطبیق می کند و روایتی که آن را بر اهل یمن تطبیق می کند علامه طباطبایی رحمته الله در نقد این دیدگاه چنین می نویسد:

و این گفته او درباره علی علیه السلام تمام است و هیچ تردیدی در آن نیست و شکی نیست که آن جناب روشن ترین مصداق برای آیه و اوصاف مذکور در آیه است، لیکن بحث در این است که آیا این آیه با همه اطرافیان و اصحاب آن جناب که در جنگ جمل و صفین در رکابش بودند، تطبیق می کند یا خیر؟ چون بسیاری از آن اصحاب وضع خود

را دگرگونه کردند و اگر آیه شریفه، شامل همه آنان می بود می بایست آن افراد را استثناء می کرد و چون در آیه هیچ استثنایی نیامده، نمی تواند شامل همه اصحاب آن جناب شود و خواننده محترم در بیان گذشته ما معنای آیه را فهمید.

و نیز در آن کتاب آمده که از رسول خدا ﷺ روایت شده که شخصی از معنای این آیه پرسید، حضرت دست به شانه سلمان نهاد و فرمود: این است و اهل محل این، آن گاه فرمود: اگر دین به ستاره ثریا آویزان باشد مردمی از انبای فارس بدان دست می یابند.

سخنی که در این حدیث هست همان است که در حدیث قبلی گفتیم، چون فارسیان زمان علی علیه السلام دارای اوصاف مذکور در آیه نبودند مگر آن که منظور این باشد که خدای تعالی بعدها از این قوم مردمی که دارای چنین اوصافی باشند مبعوث می کند. و نیز در همان کتاب است که بعضی گفته اند: مراد از این قوم اهل یمن است، چون دارای دلی نرم و قلبی رقیق ترند ایمان یمانی و حکمت یمانی معروف است و عیاض بن غنم اشعری گفته: وقتی این آیه بر رسول خدا ﷺ نازل گردید، رسول خدا ﷺ اشاره به ابوموسی اشعری کرد و فرمود: آنان قوم این مرد هستند.

این روایت در تفسیر الدر المنثور به چند طریق نقل شده، اشکالی که در این روایت است همان است که در دو روایت بالا گذشت.

نویسنده المیزان سپس به دیدگاهی اشاره می کند که براساس آن آیه درباره ابوبکر و اصحابش که با مرتدان جنگیدند نظر دارد ایشان در نقد این دیدگاه نیز به این مطلب اشاره می کند که اولاً تطبیق آیه بر مصادیق یاد شده نظریه ای شخصی است و دلیلی بر این که آیه درباره این ماجرا نازل شده باشد وجود ندارد و ثانیاً بسیاری از کسانی که در جنگ با مرتدان حضور داشتند نظیر خالد و مغیره بن شعبه و بسر بن اریطاه و سمره بن جندب مرتکب جنایات بزرگی شدند و نمی توانند مصداق: "يَجِبُّهُمْ وَيَجِبُّونَهُ..." باشند.

اشکال دیگری که به نظر علامه طباطبایی رحمته الله بر این نظریه وارد است این است که آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» بدون هیچ تردیدی ظهور در معنای تبدیل و استغناء دارد و می خواهد بفرماید: خدا و دین او از شما بی نیاز است و به زودی شما مسلمانان را تبدیل به مسلمانانی می کند که چنین و چنانند، حال چه این که خطاب به مسلمانان موجود در روز نزول باشد و یا به مجموع موجودین و معدومین، خلاصه کلام این که مقصود خطاب به جماعتی از مؤمنین است به این که اگر همه آنها و یا

بعضی از آنها از دین مرتد شوند، به زودی خدای تعالی آنها را مبدل به قومی می‌کند که دوست‌شان دارد - و معلوم است که نه خدا مرتدین را دوست دارد و نه مرتدین خدا را - مبدل به قومی می‌کند که دارای چنین و چنان صفاتی هستند و دین خدا را یاری می‌کنند.

و این خود صریح در این است که قومی که می‌آیند جماعتی از مؤمنین غیرجماعت موجود در روزهای نزولند، و غیر رزمندگان با مرتدین بعد از وفات رسول خدا ﷺ هستند، برای این که رزمندگان با مرتدین همان مسلمانان موجود در روز نزول آیه بودند، چون جنگ با مرتدین، فاصله‌ای با وفات رسول خدا ﷺ نداشت پس آنها نیز مانند موجودین در روز نزول آیه مخاطب به خطاب «یا ایها الذین آمنوا...» بودند، پس در جمله: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ...» معقول نیست که خود آنان مقصود باشند.

و جان کلام این که آیه مورد بحث همان را می‌گوید که آیه شریفه زیر متضمن آن است توجه فرمائید: «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۳۸۷-۳۹۰)

آنچه از سخنان نویسنده *المیزان* گذشت را می‌توان در این جملات خلاصه کرد که اولاً آیه درصدد بیان یک پیشگویی درباره آینده امت اسلام است و این که اگر مخاطبین آیه به مسیر ارتداد فرو غلطند خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که دین خداوند را یاری می‌کنند بنابراین قوم موعود غیر از موجودین در زمان نزول آیه هستند و ثانیاً قوم موعود قومی ممتاز و برجسته است که از نظر کمالات نفسانی و فضایل اخلاقی در اوج است به صورتی که هم محبوب خداوند است و هم محب خداوند بنابراین آیه نمی‌تواند ناظر به امام علی علیه السلام و اصحاب‌شان باشد و نه ناظر به ابوبکر و اصحابش و نه سلمان و هم‌میهنانش و نه اهل یمن.

البته به نظر علامه انطباق آیه بر سلمان و هم‌میهنانش و نیز اهل یمن در صورتی می‌تواند درست باشد که مقصود از نسل‌های آینده از اهل فارس و یمن باشد و نه نسلی که در زمان نزول آیه موجود بودند.

به نظر می‌رسد که در این جا قرائنی وجود دارد که براساس آنها معلوم می‌شود مقصود از قوم موعود نسل‌های آینده قوم فارس و یمن اند قرائن یاد شده بدین قرارند: اولاً وقتی قرائن داخلی آیه چنین اقتضا می‌کند که مقصود از سلمان و هم‌میهنان او و یا قوم یمن نسلی از آنها که در آن زمان موجود بودند نیست طبیعتاً به مقتضای حکم عقل نسل‌های آینده همین اقوام مقصود خواهند بود. ثانیاً در ادامه حدیث چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد مردانی از اهل فارس به آن دست می‌یابند معلوم است که این مطلب یک پیشگویی درباره اهل فارس است پیشگویی‌ای که در زمان‌های آینده و توسط نسل‌های

دیگری که در زمان نزول آیه موجود نبودند رخ خواهد داد این می‌تواند قرینه دیگری باشد که مقصود از سلمان و هم‌میهنانش نسل‌های آینده نژاد فارس است و قرینه سوم روایاتی است که آیه را به یاران امام مهدی علیه السلام تفسیر می‌کنند ما اگر ائمه علیهم السلام را نور واحد و فرمایشات آنان را منسجم و به هم پیوسته بدانیم، که می‌دانیم، وقتی در جایی آیه را به یاران امام مهدی علیه السلام تفسیر کرده‌اند و در جایی دیگر آن را بر نژاد فارس یا اهل یمن تطبیق نموده‌اند روشن است که مقصود نسلی از این دو قوم است که در آینده به یاری امام مهدی علیه السلام برخوانند خواست.

آیا آیه ناظر به عصر ظهور است یا پیش از آن

آخرین پرسشی که در این جا قابل طرح است این است که اگر ما به حسب قرائن یاد شده آیه مورد بحث را ناظر به اهل فارس و یمن دانستیم آن هم نسلی از این دو قوم که در عصر نزول آیه حضور نداشتند و به حسب برخی دیگر از روایات نسل یاد شده توفیق یاری امام مهدی علیه السلام را خواهد داشت آیا مقصود آن نسلی از قوم فارس و اهل یمن‌اند که در عصر ظهور حضور دارند و در رکاب امام مهدی علیه السلام به جهاد با دشمنان خداوند برمی‌خیزند و از این طریق آن حضرت را یاری می‌کنند و یا این که قوم یاد شده در عصر غیبت نیز نقش‌آفرین هستند و آیه ناظر به نقش‌آفرینی آنان در این دوره است به نظر می‌رسد که از میان دو احتمال یاد شده احتمال دوم قوی‌تر است قرینه استواری که این احتمال را تأیید می‌کند این است که از تعبیر (لایخافون لومه لائم) که در وصف قوم موعود به کار رفته است چنین برداشت می‌شود که در زمان نقش‌آفرینی این قوم گروه‌های دیگری هم هستند که خط فکری قوم مورد نظر را قبول ندارند و برخلاف قوم موعود که زیر بار ولایت کفار نمی‌روند و در برابر آنان عزیز و سرسخت‌اند و پیروزی را در مقابله مجاهدانه با کفار می‌دانند و به همین دلیل با آنان به جهاد برمی‌خیزند گروه‌های دیگری هم هستند که طرح دوستی با کفار می‌ریزند و معتقد به نرمش در برابر آنان‌اند و جهاد با کفار را بی‌فایده و مواجهه عزتمندانه با کفار را خسارت‌بار می‌دانند و به همین دلیل قوم موعود را بر جهاد و مقاومتش سرزنش می‌کنند. به نظر می‌رسد چنین فضا و شرایطی نمی‌تواند مربوط به عصر ظهور باشد عصر ظهور عصری است که قدرت برتر برای امام است و نشانه‌های پیروزی برای همگان هویداست و امام با سپاهینی از فرشتگان و اجنه یاری می‌شود (نعمانی، ۱۴۱۲ق: ۲۵۰) و لشگر رعب به مسافت یک ماه پیشاپیش سپاه امام در حرکت است (همان: ۲۳۹) و از همین رو کسی قدرت عرضه اندام در برابر امام مهدی علیه السلام را ندارد و آن حضرت در همه جبهه‌ها پیروز میدان است. بنابراین نه دلیلی وجود دارد که برخی از گروه‌ها پذیرش ولایت کفار را مفید بدانند و نه معقول است که کسانی جهاد با کفار را بی‌فایده بدانند و مقاومت را بی‌ارزش قلمداد نمایند و در نتیجه انگیزه‌ای وجود نخواهد داشت که کسانی مجاهدان در راه خداوند و

عزتمندان در برابر کفار را سرزنش کنند.

البته از روایتی که آیه را به یاران امام مهدی علیه السلام تفسیر کرد می توان چنین نتیجه گرفت که قوم موعود در آستانه ظهور شکل خواهند گرفت و پس از ظهور نیز در رکاب امام خواهند بود. اگر تفسیر یاد شده از آیه پذیرفتنی باشد و قرآن چنین وعده داده باشد که در افق آینده امت اسلام قومی از نژاد فارس و اهل یمن ظهور خواهند کرد که برخلاف نسل های پیشین پای کار یاری دین خداوند خواهند ماند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد و طرح دوستی با کفار نخواهد ریخت و در برابر آنان موضعی سخت و عزتمندانه خواهند گرفت و به مجاهدت با آنان قیام خواهند کرد این آیه گواه روشنی بر این باور است که کار اهل فارس و یمن در نهایت به جهاد با کفار ختم خواهد شد و سرنوشت این منازعه بیش از آن که بر سر میز مذاکره ها تعیین شود در صحنه نبرد و زیر کشاکش شمشیرها روشن خواهد شد و قوم موعود در کنار صحنه نبرد نظامی در میدان نبرد روانی نیز با دشمنان درگیر خواهد بود و در نهایت پیروزی در هر دو عرصه برای قوم موعود خواهد بود و امید است آنچه در ایران به برکت انقلاب اسلامی رخ داد و نیز تحولاتی که در سال های اخیر در یمن رخ داد طلیعه این بشارت باشد.

نتیجه گیری

آنچه تاکنون گذشت تنها برای این بود که روشن شود اولاً پاره ای از روایات آیه را بر اهل فارس و یمن تطبیق کرده اند؛ ثانیاً این احتمال هیچ احتمال درست رقیب دیگری در روایات ندارد؛ ثالثاً احتمال یاد شده از سوی برخی از مفسران بزرگ شیعه و اهل سنت مطرح شده است حداقل نتیجه ای که از نکات سه گانه یاد شده می توان گرفت این است که این مطلب که آیه بر اهل فارس و اهل یمن تطبیق شود احتمالی معقول و منطقی است و اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد سخنی دور از آبادی به زبان نرانده است و به تعبیر دیگر این احتمال نیز در میان سایر احتمالات قابل توجه و در خور دقت است احتمالی که چه بسا با توجه به سایر آیات و روایاتی که در این زمینه وجود دارند بتوان آن را تقویت کرده و بر سایر احتمالات ترجیح داد.

منابع

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۳۳۸ش)، *معانی الاخبار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۳. ابن شاذان، فضل بن شاذان (۱۳۶۳ش)، الإيضاح، تهران، دانشگاه تهران، اول.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، اول.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، بی جا، مكتبة الاعلام الاسلامی.
۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الكبير، قم، بی نا، اول.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر، سوم.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش های اسلامی)، اول.
۹. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، اول.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود (بی تا)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرف.
۱۱. الثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جصاص، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۳. الحموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، دوم.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۱ق)، کتاب الطهارة، بی جا، انتشارات لطفی، دوم.
۱۵. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، اول.
۱۷. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۸. السمرقندی، ابواللیث (بی تا)، تفسیر السمرقندی، بیروت، دارالفکر.
۱۹. سمعانی، منصور بن محمد (۱۴۱۸ق)، تفسیر السمعانی، ریاض، دارالوطن.
۲۰. شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین، کویت، مكتبة الالفین.
۲۱. شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه.
۲۲. صفار، محمد بن الحسن (۱۳۶۲ش)، بصائر الدرجات، تهران، منشورات الاعلمی.
۲۳. الضحاک، ابن ابی عاصم (۱۴۱۱ق)، الاحاد و المثانی، بی جا، دارالدرايه.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. الطبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، المعجم الكبير، قاهره، دار احیاء التراث العربی.

٢٦. طبرانى، سليمان بن احمد (٢٥٠٨م)، *التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم*، اردن، دارالكتاب الثقافى، اول.
٢٧. طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢ش)، *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
٢٨. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٢ق)، *تفسير جوامع الجامع*، قم، مركز مديريت حوزه علميه قم، اول.
٢٩. طبرى، محمد بن جرير (١٤١٥ق)، *جامع البيان عن تاويل اى القرآن*، بيروت، دارالفكر.
٣٠. طوسى محمد بن حسن (بى تا)، *التبيان فى تفسير القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٣١. طوسى، محمد بن حسن (١٤١٥ق)، *رجال الطوسى*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، اول.
٣٢. طوسى، محمد بن حسن (١٤٢٥ق)، *الخلاف*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، دوم.
٣٣. علم الهدى، سيد مرتضى (١٤٣١ق)، *تفسير الشريف المرتضى المسمى ب: نفائس التأويل*، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، اول.
٣٤. عياشى، محمد بن مسعود (بى تا)، *تفسير العياشى*، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه.
٣٥. فراء ابو زكريا، يحيى بن زياد (بى تا)، *معانى القرآن*، مصر، دارالمصريه.
٣٦. فيض كاشانى، ملامحسن (١٤١٥ق)، *تفسير الصافى*، تهران، انتشارات الصدر.
٣٧. قطب راوندى، سعيد بن هبة الله (١٤٥٥ق)، *فقه القرآن*، قم، كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى، دوم.
٣٨. قمى، على بن ابراهيم (١٣٦٣ش)، *تفسير القمى*، قم، دارالكتاب، سوم.
٣٩. كاشانى، ملا فتح الله (١٤٢٣ق)، *زبدة التفاسير*، قم، معارف حكمت اسلامى.
٤٠. كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٥٧ق)، *الكافى*، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
٤١. الكوفى، ابن أبى شيبة (١٤٥٩ق)، *المصنف*، بيروت، دارالفكر.
٤٢. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٥٣ق)، *بحار الانوار*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٤٣. النسفى، عبدالله بن احمد (بى تا)، *مدارك التنزيل وحقائق التأويل*، بى جا، بى نا.
٤٤. نعمان، محمد بن محمد بن (١٤١٤ق)، *الافصاح*، بيروت، دارالمفيد.
٤٥. نعمانى، محمد بن ابراهيم (١٤١٢ق)، *كتاب الغيبة*، قم، انوار الهدى، اول.
٤٦. واحدى نيشابورى، ابوالحسن على (١٤١٥ق)، *الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز*، بيروت، دارالقلم.
٤٧. الهيثمى، على بن ابى بكر (١٤٥٨ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بيروت، دارالكتب العلمية.